



نشریه دانشجویی نبا | سال اول

شماره اول | اسفندماه سال ۱۳۹۸

بسیج دانشجویی پردیس الزهرا (س) سمنان

شاید شما هم نامش را شنیده باشید

”خ“ مثل خرید خدمات

از ظفرنشین تا کپرنشین

کمی روضه بخوانیم

اینجا: پردیس الزهرا (س) سمنان



روزنامه

خبر آمد

در واپسین روزهای اسفند ماه

نبا منتشر شد

سر دبیر

از همان روزگار
کودکی که
برای خودم
شعر می ساختم
تا همین امروز
که به عنوان
عضوی از این
مجموعه

نبا اعلام کرد:

صاحب امتیاز من بسیج دانشجویی پردیس
الزهر (س) دانشگاه فرهنگیان سمنان است.

ایجاد

مدیر مسئول: فرزانه شعبانی
سر دبیر: سیده فاطمه کسائیان
صفحه آرا: یگانه قلی زاده

هیئت تحریریه: سمانه اجلالی-مهدیه اصفهانی فر
زهره سرخانی-نرگس شهپری-فاطمه کریمی
سیده فاطمه کسائیان-زهره مطهری نسب-فاطمه نجفی
با تشکر از: آناهیتا یحیایی-محدثه مرادی

نگاه انسان گرایان
می توانیم در این
کتاب ببینیم و
شمیت برده داری

سخن مدیر مسئول

به او فرشین هم می گویم

بسم الله الرحمن الرحيم

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ (درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟)
عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ (از آن خبر بزرگ)
الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾ (که درباره آن با هم اختلاف دارند)

گفتند خبر آمد خبری در راه است!

گفتیم قسمی از خبر را خودمان پخش می کنیم! مگر غیر از این است که می فرماید: «أَنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا؟»

خبر آمد و به گوش دانشجومعلم ها رسید، به گوش آموزش و پرورشی ها، به گوش بسیجیها، خبر پیچید و پیچید تا به گوش بالادستی ها هم رسید. گفتیم اینطور که نمی شود، حداقل برایش یک اسم انتخاب کنیم، روزی رسانش هم خداست...

خبر پیچید و پیچید و پیچید تا در نهایت «نبا» نام گرفت...

خبری بزرگ در نشریه بسیج الزهرا...

سر منشا نبا حقیقتا سند بود! همان که شده بهانه دور هم جمع شدن هایمان! همان که تا این جا شاید کمتر از پانزده درصدش اجرا شده با این که مطالبه جدی رهبری از ما آموزش و پرورشی هاست. ما یک درد مشترک داریم و به مراتب دغدغه های مشترک. دوست نداریم مسیر را آغاز نکرده خسته به جلو برانیم. ما خیلی بیشتر از این ها که پیش رویمان قرار داده اند لازم داریم. دانشجو یعنی کسی که ناظر به آینده است و آینده هم از آن اوست، معلم یعنی کسی که می سوزد و می سازد! می سوزد تا ساخته شود، می سوزد تا بسازد! ما دغدغه ساختن آینده ای را داریم که از آن خود ماست. ما دانشجو معلمیم...

رسالت اصلی نبا آگاهی است؛ حداقل از خودمان، از جامعه مان، از شهرمان، دانشگاهمان، مدرسه مان، حتی از کلاس های درسمان و همه ما خوب می دانیم به مراتب که آگاهی ها بیشتر می شود رسالت سنگین تر می شود؛ سنگین تر از اینی که تا الان هست!

این که مسئولیم و انتخاب شده ایم برای رساندن این امر مهم را لحظه ای نباید از یاد ببریم.

امید است تک قدم هایی که برمی داریم همگی در جهت پایه ریزی تمدنی اسلامی باشد و حضرت حجت همراه و ناظر و خشنود از قدم هایمان...

امید است سند را بشناسیم و بشناسانیم که این گونه به احیای حیات طیبه رسیده ایم.

و من الله التوفيق

فرزانه شعبانی (فرشین)

سخن سردبیر

«به نام تو، مهربان ترین خالق»

از همان روزگار کودکی که برای خودم شعر می ساختم تا همین امروز که به عنوان عضوی از این مجموعه، وظیفه ی سردبیری نشریه را برعهده دارم، عشق و علاقه به نوشتن در من جاری بوده است.

با یاری خداوند متعال، که همواره نگاه مهربانش از جباریتش پیشی گرفته است، این نشریه به چاپ رسید.

شکرگزارم که اولین شماری نشریه ی ما، مزین به نام پرپرکت سردار شهید سلیمانی است؛ ان شاءالله به یاری ایشان و همت دانشجویان خوش ذوق و باانگیزه ی دانشگاه، این نشریه روز به روز به درجات عالی نزدیک تر شود.

در پایان از تمامی همکارانی که ما را در به ثمر رسیدن این نشریه یاری کردند، تشکر می کنم. سیده فاطمه کسائیان

اینجا: پردیس الزهرا (س) سمنان

از کپرنشین تا... ظفر نشین

سیده فاطمه کسائی‌ان | ورودی ۹۷

دستیابی به عدالت از گذشته تاکنون هدف بسیاری از انسان‌ها و حکومت‌ها بوده است. انسان‌ها همواره تمام تلاش خود را جهت تحقق این هدف به کار بسته‌اند اما از نقش سدهایی که راه وجود داشته و وجود دارد نمی‌توان چشم‌پوشی کرد.

در این یادداشت قصد داریم سه مرحله را طی کنیم. در ابتدا تعریفی از عدالت آموزشی، سپس تاریخچه‌ی مختصری از نظریه‌هایی که در این رویکرد ارائه شده و در نهایت بررسی وضعیت عدالت آموزشی در کشور.

عدالت آموزشی در رایج‌ترین تعریف یعنی تعادل و توازن فرصت‌های یادگیری. هر دانش‌آموز متناسب با ظرفیتی که دارد باید فرصت یادگیری داشته باشد و تا جایی که فرصت و استعداد او اقتضا می‌کند باید رشد کند. رویکردهایی که در این حوزه بیان شده عبارتند از: آرمان‌گرا، لیبرالیستی، مارکسیستی، فمینیستی و نژادی، پست مدرنی و وجودی.

رویکرد آرمان‌گرا: این رویکرد بر پایه نظریات افلاطون بنا شده است. هدف آن تأمین سعادت همه جانبه‌ی فرد و جمع است، جامعه بر فرد تقدم دارد و نهادهای آموزشی در خدمت آرمان‌های اخلاقی جامعه هستند.

رویکرد لیبرالیستی: لیبرال‌ها معتقدند جامعه پویا بهتر از یک جامعه برابر است لذا شکاف طبقاتی بین گروه‌های اقتصادی را دائماً تشدید می‌کنند. در این رویکرد هدف حفظ منافع فرد است.

رویکرد مارکسیستی: این رویکرد که در تقابل با لیبرالیست به وجود آمد، هدفش دانش‌فروشی بود! یعنی هدف اصلی آموزش و پرورش ایجاد بصیرت و معرفت و علاقه به موضوعات درسی نبود بلکه هدف تولید دانش در جهت ارزش‌های اقتصادی بود. رویکرد فمینیستی و نژادی: همانطور که اسم آن پیداست این رویکرد در مقابله با کلیشه‌هایی جنسیتی و نژادی از جمله: نابرابری‌های شغلی، نابرابری‌های آموزشی، اجتماعی و... به وجود آمد.

رویکرد پست مدرنی: نظام آموزشی به عنوان خرده نظامی از حکومت در نظر گرفته شده که هدف آن تولید دانشی است که به رفتار یادگیرندگان جهت دهد. پس قدرت دانش در بعد کنترلی و انضباطی آن نهفته است.

رویکرد وجودی: متفاوت‌ترین تعریف عدالت در این رویکرد است. هدف آن از بین بردن بعد انسانی، نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی و یکپارچه کردن جامعه است.

با توجه به تعاریف مختصری که ارائه شد، مشاهده می‌شود که نظام آموزشی ایران ترکیبی از این چند رویکرد است که اتفاقاً می‌توان گفت یکی از دلایل عدم تحقق عدالت آموزشی همین تخیل رویکردها و عدم وجود یک الگوی ثابت و کامل در جهت اجرای عدالت آموزشی بوده است که البته پس از نگارش مجدد سند تحول بنیادین در سال ۱۳۹۰ بخشی در جهت عدالت آموزشی در این سند گنجانده شد اما تحقق کامل آن هیچ وقت شکل نگرفت و تنها برداشتهای سطحی محقق شد.

تحقق عدالت آموزشی فقط برقراری سطح یکسانی از امکانات برای دانش‌آموزان نیست. بلکه در ابتدا نیازها باید سنجیده شود و قدم بعدی تأمین نیازهای هر منطقه است. به عنوان مثال واضح است که دانش‌آموز مازندرانی باید مواد درسی متفاوتی نسبت به دانش‌آموز یزدی داشته باشد؛ اولی اگر بخواهد وارد فضای کار شود اصولاً باید به سمت کاشت برنج و مزرعه‌ی مرکبات برود در حالی که دومی می‌تواند در صنعت شیرینی‌پزی و نساجی مشغول شود و یا در مثالی دیگر، راه‌های مقابله با بحران آب برای دانش‌آموز یزدی مهم است اما برای دانش‌آموز مازندرانی به آن اندازه اهمیت ندارد. پس برقراری عدالت نباید صرفاً فراهم آوردن تعدادی کتاب یکسان در نظر گرفته شود.

مسئله دیگر اختصاص مشاغل خاص به گروه‌های خاص، بدون در نظر گرفتن فرصت برابر است. اگر نگاهی به رتبه‌های برتر کنکور سال ۱۳۹۸ بیندازیم می‌بینیم که از میان این ۴۰ نفر، بیش از ۷۰ درصد در مدارس تیزهوشان، ۱۴ درصد مدارس غیردولتی، ۱۳ درصد مدارس نمونه دولتی و کمتر از ۳ درصد در مدارس عادی درس می‌خوانند. سوای بحث اقتصادی این موضوع که دیگر خیلی خیلی سخت است در کنکور بدون هزینه‌های هنگفت موفق شد، بحث مشاغل پس از کنکور و مسائل تابع آن پیش می‌آید.

پس از مدتی تمامی مشاغل رده بالا و به تبع آن مسئولیت‌های کشور در دست عده‌ای خاص گرفته می‌شود و مشاغل سطح پایین که به مهارت کمی نیاز دارد نیز در دست عده‌ای دیگر. تبعات مهم‌تر این موضوع چیست؟

سیاست‌گذاری‌های کلان کشور را چه کسانی انجام می‌دهند؟ همین تقریباً ۹۷ درصد. آیا آن‌ها بدون اطلاع از وضع زندگی، مشکلات، مسائل، نیازها و... همه‌ی اعضای جامعه قادر به برقراری عدالت در جامعه هستند؟ آیا فردی که حتی نمی‌داند روستایی در این کشور وجود دارد که دانش‌آموزان روی خاک می‌نشینند و درس می‌خوانند می‌تواند در مورد رعایت عدالت در کنکور صحبت کند؟ آیا برای سیاست‌گذاری‌های آموزشی در سازمان برنامه ریزی و تألیف کتب درسی از وجود مدارس کپرنشی باخبر است یا صرفاً کتاب‌هایش را برای ظفرنشینان طراحی کرده است؟

انگار که آموزش و پرورش در حال یک بازتولید ضد عدالت بر علیه خودش و مملکت است و این مشکل تنها تقصیر مسئولان نیست و بخش هنگفتی از آن تقصیر مردم است. مردم در کدام مطالباتشان از کاندیدهای ریاست جمهوری و کاندیدهای مجلس حرفی از آموزش آوردند؟ چه کسی در مصاحبه‌ها و برنامه‌هایش به جای وضعیت معیشتی معلمان (که در جای خودش مهم است) از برقراری عدالت آموزشی سخن گفت؟ مشکل دقیقاً اینجاست که اصلاً کسی از این وضعیت آموزش و پرورش دردمند نیامده است. روزگار می‌گذرد دیگر! بچه‌ها را بکشیم بالا بکشیم بالا کنکور بدهند و تمام... مشکل همین عادی شدن مشکلات است...

نتیجه‌ی این یادداشت کوتاه اینکه علاوه بر وجود مشکلات فراوان بر سر راه عدالت آموزشی هنوز جامعه‌ی ما به درک جامعی از مشکلات آموزش و پرورش نرسیده است و لذا تغییری رخ نمی‌دهد چون مطالبه‌ی خاصی هم شکل نمی‌گیرد. امید است با شکل‌گیری آگاهی بخشی به جامعه شاهد تغییرات و گام‌های بزرگ‌تری در زمینه عدالت آموزشی باشیم.

منابع:

رویکردهای عدالت آموزشی (نگاهی به جایگاه عدالت آموزشی در سند تحول بنیادین جمهوری اسلامی ایران) / حجت صفارحیدری، رزا حسین-نژاد / ۱۳۹۳

سایت خبرگزاری آنا / <https://www.alef.ir/news/3980518099.html>

مسئله‌ی عدالت آموزشی در دهه نخست دوره جمهوری اسلامی / امین آریان راد / ۱۳۹۶

بسم رب القاصم الجبارین

به: حاج قاسم عزیز، سردار دلها

از: سرباز کوچک تان

سلام، سلامی از اعماق دلم به روح بلند و ملکوتی شما

هر چند هیچ گاه سعادت دیدارتان را نداشتم اما در این روزها به حدی دلتنگ تان هستم که گویی لحظه ای از شما جدا نبوده ام.

حاج قاسم!

من می دانم که خبر از شهادت داشتی و به دوستان گفته بودی که فاطمیه امسال در میان ما نیستی. در آخرین روز از حیات پر برکت نیز دغدغه ی سال های آینده مقاومت و منطقه را داشتی و حجم وسیع وصیت هایت را نیز بیان کردی، بدون اینکه بگویی اینها وصیت های سید الشهداء مقاومت است. هر چند خبر شهادت مظلومانه ی تو اقیانوسی از غم و آه و ماتم و اشک را در میان ملت ایران و تمام آزادگان جهان به راه انداخت. اما این شهادت عظیم، هم تو را به آرزوی دیرینه ات رساند و هم جریان مقاومت را مستحکم تر و قوی تر ساخت.

این شهادت بزرگ هر چند جسم تو را اربا اربا ساخت اما روح تو را زنده تر کرد. تو اکنون زنده ای، در جوار رحمت الهی در کنار دیگر دوستان شهیدت به انقلاب کمک می کنی و نظاره گر ما هستی که چگونه در این مسیر قدم بر می داریم.

سردار عزیزم!

هیچ گاه فراموش نمی کنم که تمام زندگی ات را در راه انقلاب و ولایت فقیه صرف کردی و مهم ترین شئون عاقبت به خیری را نیز قدم برداشتن در مسیر نورانی و پرافتخار انقلاب و ولی فقیه بیان نمودی. خوشا به سعادت که عاقبت به خیر شدی و مولایمان سید علی سه بار با جمله ی زیبای «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا» عاقبت به خیری ات را در محضر خدا شهادت داد.

حاج قاسم عزیز!

به خوبی می دانیم این امنیت حاصل مجاهدت های شجاعانه و مخلصانه ی تو و دیگر مدافعان حریم ولایت است. پس در محضر خداوند متعال با تو عهد می بندیم که تا آخرین لحظه ی عمرمان از آرمان های تو دست بر نداریم و از هیچ مجاهدتی در راه خدا و برای انقلاب و ولایت فقیه کوتاهی نورزیم.

سردار من در این راه سخت ولی شیرین دستان را بگیر و برایمان دعا کن و در محضر خدا از این سربازان کوچک شفاعت کن. ما نیز همچون سید و مولایمان امام خامنه ای عزیز از خدای متعال می خواهیم که مارا به شهدا ملحق کند.

اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا تَوْفِيقَ الشَّهَادَةِ فِي سَبِيلِكَ تَحْتَ رَايَةِ وَلِيِّكَ الْمَهْدِيِّ (عج)



انقلاب ما انقلاب زینبی بود

سمانه اجلالی | ورودی ۹۵

مهدیه اصفهانی فرا | ورودی ۹۶

زینب زنی نبود که از علم و معرفت بی بهره باشد؛ بالاترین علم ها و برترین و صافترین معرفت ها در دست او بود. بانوی قهرمان کربلا می داند که نقش امام حسین (ع) در صحنه ی جدید، بر عهده اوست. او قافله سالار کاروانی بود که با همه مصائب و مشکلات، باید پیام کربلا را ابلاغ می کرد و با آشکار کردن جنایات هولناک وارد شده بر ذریه رسول الله، سفاکان حیوان صفت را رسوا می نمود. صحنه ی کربلا و بعد از آن، درس آموزنده ای برای همه ی ماست. بعد از عاشورا نقش بی همتای حضرت زینب (س) در انقلاب کربلا آغاز میشود. او باید به بچه های بی سر و سامان و گریخته از خیمه های سوخته و به حال آن امام در تب و بیماری برسد؛ اما از روز بعد آماده یک سفر دور و دراز قهرمانانه می شود. نهضت امام حسین (ع) یک حرکت بزرگ فرهنگی است که انسان ها را از درون متحول می کند. تحولی که لزوماً تحول در برون را به همراه دارد.

انقلاب اسلامی ایران با پیروی از قیام عاشورا در آغاز جان ها را متحول کرد و پیرو آن توانست ساختار نظام سیاسی کشور را دگرگون کند. انقلاب اسلامی ایران ویژگی هایی دارد که در مجموع این انقلاب را در میان همه انقلاب های جهان بی نظیر و بی رقیب ساخته است. یکی از آن ویژگی ها، قطعاً ذی سهم بودن بانوان است. با روشن شدن اولین شعله های انقلاب که زمینه های آن در راهپیمایی ها و تظاهرات و فعالیت های سیاسی سال ۱۳۵۷ شکل گرفته بود، زن ایرانی که قبل از آن تنها ایفاگر نقشی بسیار ساده و ناقص بود، حصار بی بندوباری را در هم شکست و پای به میدان علم و عمل گذاشت و سیاست های فرهنگ استعماری را که موجودیت او را نادیده گرفته بود، زیر پا گذاشت. زنان در تاریخ انقلاب اسلامی ایران همواره به منزله بازوان توانمند انقلاب و برانگیزاننده شعله های فروزان آن به شمار آمده اند و نقش آنان در انقلاب اسلامی بسیار عظیم تلقی شده است؛ چنانکه امام خمینی (ره) فرمودند: «در این نهضت زنان حق بیشتری از مردان دارند.»

این راه را رفتن به معنای دور شدن از دانش و معرفت و بینش جهانی و روشن فکری و معلومات و آداب نیست؛ این ها ورای آن ها است. زن اسلامی زنی است که راه را درست می رود، هدف را درست تشخیص می دهد و در این راه حاضر به فداکاری است و چنین زنی عظمت می آفریند؛ هم چنان که زنان ایران عظمت آفریدند. این ها تعارف نیست؛ اگر زن ها به انقلاب نپیوسته بودند، انقلاب پیروز نمی شد. جوان ها از خانه ها برای پیوستن به صفوف انقلاب بیرون نمی آمدند، مادرهایشان نمی گذاشتند یا حداقل آن ها را تشویق نمی کردند. اگر زن ها دل در گرو انقلاب نداشتند، مردها این جور آزادانه در صفوف انقلاب جان فشانی نمی کردند. نقش زن، هم به طور مستقیم هم به طور غیرمستقیم، در انقلاب یک نقش برجسته است و مجموعاً نقش اول است؛ در جنگ هم همین طور. بنده با خانواده های معظم شهدا، دیدار و نشست و برخاست زیادی داشته ام. در کمتر خانواده ی شهیدی است که روحیه ی مادر از روحیه ی پدر بالاتر نباشد؛ اغلب خانواده ها، روحیه ی مادر شهید از روحیه ی پدر شهید بالاتر است. این یک چیز فوق العاده است. این نقش زنان مؤمن را در این انقلاب نشان می دهد؛

زنانی که ایستادند برای پیروزی انقلاب، برای پیشرفت مقاصد انقلاب و همه چیز را فدا کردند برای اهداف و آرمانهای الهی و اسلامی خود.

انقلاب ما انقلاب زینبی بود

سمانه اجاللی | ورودی ۹۵

مهدیه اصفهانی فرا | ورودی ۹۶

این نقش درست برای زن است اما الگوی غربی و اروپایی نقطه‌ی مقابل این است؛ این دو با هم جمع شدنی نیست. در الگوی اروپایی زن، مسئله این نیست که آنها می‌خواهند زن عالم باشد اما اسلام نمی‌خواهد زن عالم باشد، یا آن‌ها می‌خواهند زن در مناصب اجتماعی و صحنه‌ی اجتماعی باشد، اسلام نمی‌خواهد. قضیه این نیست! اسلام زن‌های عالمه‌ی بزرگ پرورش داده است؛ امروز هم در جامعه‌ی ما مشاهده کنید که متخصصین زن، دانشمندان زن، پزشکان زن، محققین زن، هنرمندان بزرگ زن کم نیستند و ارزش‌آفرین‌اند، انسان‌های صاحب فکر و مکتب در بین این‌ها هست. در صحنه‌ی سیاسی همین‌طور، در قوای مجریه و مقننه همین‌طور. در همه‌ی بخش‌های کشور، حضور زنان حضور فعالی است.



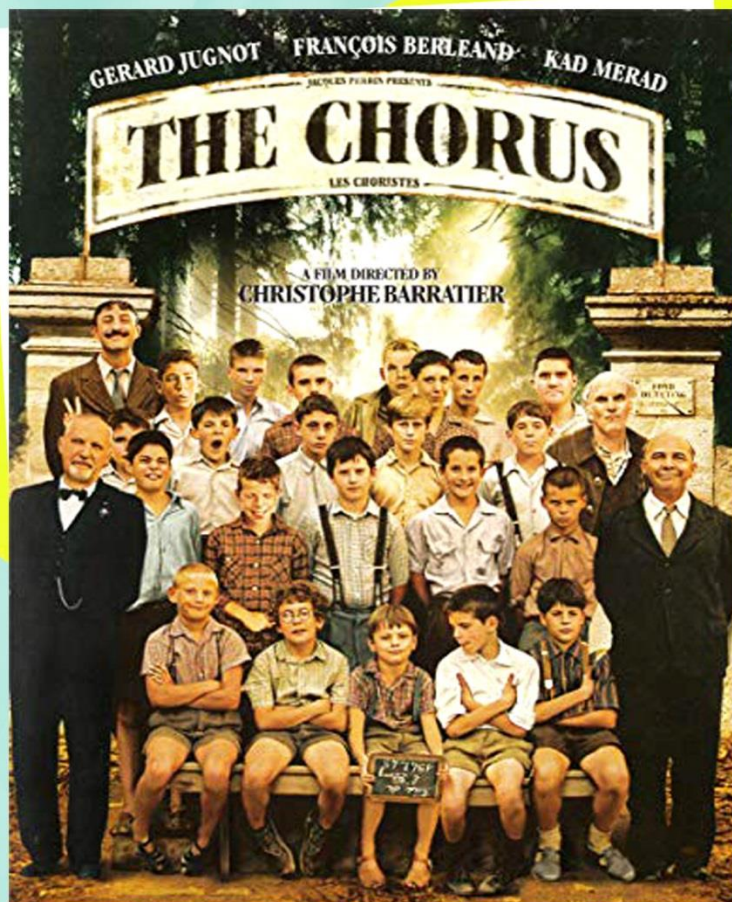
بحث بین تفکر و ارزش‌گذاری اسلامی و غربی بر سر این‌ها نیست؛ بحث بر سر چیز دیگری است. الگوی غربی امروز اروپایی، برخاسته و زاینده از الگوی باستانی رومی و یونانی آن‌ها است. آن روز هم این‌طور بود که زن وسیله‌ای برای تکلیف و التذاذ مرد بود، همه چیز تحت الشعاع این بود؛ امروز هم این را می‌خواهند؛ حرف اصلی غربی‌ها این است. آن‌ها برای اینکه از زن آن‌چنان موجودی که مورد نظر خودشان هست به وجود بیاورند، محتاج این هستند که دائماً مد درست کنند و چشم‌ها و دل‌ها و ذهن‌ها را به همین چیزهای ظاهری و کوتاه‌نظرانه مشغول کنند. کسی که به این چیزها مشغول شد، به ارزش‌های واقعی کی خواهد رسید؟ مجال پیدا نمی‌کند برسد. زنی که در فکر باشد از خود وسیله‌ای برای جلب نظر مردها بسازد، کی فرصت این را پیدا خواهد کرد که به طهارت اخلاقی فکر کند و بیاندیشد؟ مگر ممکن است چنین چیزی؟ آن‌ها این را می‌خواهند؛ آن‌ها نسبت به زن‌های جوامع دنیای سوّم مایل نیستند زن دارای فکر روشنی باشد، آرمان‌خواه باشد و خودش دنبال هدف‌های بزرگ حرکت کند و همسر و پسر خود را هم حرکت بدهد؛ این را مایل نیستند. زن‌های جوان در جامعه‌ی ما باید خیلی مراقب باشند تا این کمند ناپیدای بسیار خطرناک فرهنگ و تفکر غربی را بشناسند، از آن پرهیز کنند و جامعه‌ی زنان را از آن جدا کنند و برحذر بدارند.

امروز این راهی که ملت اسلام و ملت بزرگ و شجاع ایران بخصوص، در پیش گرفته است. راه تحقق آرمان‌های اسلامی، راه نجات انسان‌ها است، راه دفع ظلم است، راه شکستن بت‌های زر و زور و قدرت در دنیا است. این راه را بایستی درست شناخت، آن را بایستی پاسداری کرد، از آن باید حراست و حفاظت کرد.

احتیاج به اراده‌های قوی هست، به دل‌های محکم، به ظرفیت‌های بالا، و این جز با تربیت الهی و اسلامی مرد ما و زن ما امکان‌پذیر نیست و صلاح زنان در جامعه به دنبال خود صلاح مردان را هم می‌آورد. نقش زنان در این مورد جزو نقش‌های برجسته و شاید نقش اول است...



گردآورنده: فاطمه کریمی | ورودی ۹۷



هم‌سرایان (the chorus)
کارگردان: کریستف باراتیر
محصول کشور فرانسه

این فیلم بیانگر رابطه عمیق بین معلمی به نام "کلمنت متیو" است که سابقاً موسیقی دان شکست خورده ای بوده و شاگردان بازیگوشش است. کلمنت متیو و شاگردانش در مدرسه یک گروه گر تشکیل می دهند و در طول زمان موسیقی و گروه گر به بخش مهمی از زندگی هر کدام از افراد حاضر در فیلم تبدیل می شود.

موسیقی فیلم را می توان بی نظیر تلقی کرد که البته نامزدی آن برای جایزه اسکار هم دلیل خوبی برای این ادعاست. درست همانند خود فیلم که نامزد اسکار جایزه "بهترین فیلم خارجی" زبان شده است.

روند کلی فیلم بسیار جذاب و گیراست، شخصیت پردازی آن با دقت و ظرافت صورت گرفته است و امکان همراه شدن با داستان برای هر مخاطبی امکان پذیر است.

موضوع فیلم که در واقع نشان دهنده ی یک الگوی اجتماعی مناسب برای تغییر نگرش و اخلاق و رفتارهای نادرست است، بسیار ماهرانه طراحی شده است و برای همه کسانی که مستقیم و غیرمستقیم با کودکان ارتباط دارند مفید است. در حقیقت می توان از ایده ها و ترفندهای جالب کلمنت متیو در جهت انگیزه دادن به دانش آموزان، برای انجام کارهایی که تصور می کنند قادر نیستند انجام بدهند، استفاده کرد. این فیلم را می توان از حیث موضوع با فیلم ماندگار "انجمن

شاعران مرده" اثر "پیتر ویر" مقایسه کرد.

آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست

عالمی دیگر ببايد ساخت و از نو آدمی

رمان «زمانی که یک اثر هنری بودم» از این قرار است که جوانی بیست ساله که خود را یک شکست‌خورده‌ی مطلق می‌داند، در برابر برادرانش که افرادی بسیار خوش‌چهره و موفق هستند حرفی برای گفتن ندارد و خودش را مایه‌ی ننگ زندگی می‌داند، برای چندمین بار دست به خودکشی می‌زند. او می‌خواهد خودش را از یک صخره به پایین پرتاب کند که با یک فرد غریبه به نام «زئوس» روبه‌رو می‌شود. زئوس زمانی که او عزمش را برای خودکشی جزم کرده مزاحمش می‌شود. به او می‌گوید که می‌تواند زندگی‌اش را بخرد و آن را به چیزی ارزشمند تبدیل کند.



عنوان: زمانی که یک اثر هنری بودم

موضوع: داستان‌های فرانسه قرن ۲۰

نویسنده: اریک امانوئل اشمیت

مترجم: فرامرز ویسی و آسیه حیدری

ناشر: افراز

قطع: رقعی

عرض: ۱۴,۳

ارتفاع: ۲۱,۵

نوع جلد: نرم

تعداد صفحات: ۲۴۰

«تازیو» شخصیت اصلی رمان به این پیشنهاد فکر می‌کند. از آن جایی که او از حس بی‌ارزشی برای خودکشی اقدام کرده بود، این پیشنهاد را می‌پذیرد. زئوس که یک هنرمند است هویت او را می‌خرد و نابود می‌کند و نامی جدید به او می‌دهد.

«آدام» یادآور آدم، نخستین انسان خلق شده، است و زئوس یادآور نام خدای خدایان یونان باستان است. تازیو هویت و نام و جسمش را در طی یک قرارداد به زئوس واگذار می‌کند و از آن روز به بعد زندگی‌اش را به عنوان یک اثر هنری ادامه می‌دهد.

نگاه انسان‌گرایی را می‌توانیم در این کتاب ببینیم و شمیت برده‌داری در دنیای معاصر و متمدن را به وضوح نشان می‌دهد.

در واقع مفهوم کلی کتاب می‌گوید که ما آنقدر اسیر زیبایی می‌شویم که حاضریم دیگران هرطور دلشان می‌خواهد با ما برخورد کنند. شاید اوایل بیسندیم ولی بعدها که به هویت اصلی خودمان برمی‌گردیم، می‌بینیم که ما دوست نداریم برده باشیم و دیگران برای ما تصمیم بگیرند. خواندن این رمان اجتماعی زیبا به شدت پیشنهاد می‌شود.

"جز از گل" روایت پدر و پسری استرالیایی (مارتین و جسیپر دین) است که از زبان جسیپر بازگو می شود. جسیپر خاطراتی را که پدرش از ابتدای زندگیش تجربه کرده است، نظیر ازدواج و خروج از استرالیا و... را بازگو می کند.

شاید موضوع کتاب از این منظر ساده به نظر برسد، اما این کتاب یکی از غافل گیرکننده ترین کتاب هایی است که می توانید بخوانید. یک شروع جذاب و پایانی منحصر به فرد و داستانی که شما را هر لحظه شگفت زده می کند. این کتاب در حقیقت شما را با نگرش هایی تازه نسبت به خانواده، عشق، زندگی و از همه مهم تر مرگ روبرو می کند.

خط کلی داستان بیان کننده ی ترس عمیق مارتین از مرگ است؛ ترسی که همواره او را همراهی می کرده است و باعث شکل گیری افکار و منشی پوچ و ابزوردی و نهیلیستی ۲ در وی شده که در تمام داستان آن را حس خواهید کرد.

بخوانید و لذت ببرید!

معرفی کتاب

گردآورنده: فاطمه کریمی | ورودی ۹۷



استیو تولتز جزء از گل ترجمه ی پیمان خاکسار - جهان نو -

برشی از کتاب:

هیچ وقت نمی شنوید ورزشکاری در حادثه ای فجیع، حس بویایی اش را از دست بدهد.

اگر کائنات تصمیم بگیرد درسی دردناک به ما انسان ها بدهد، که البته این درس هم به هیچ درد زندگی آینده مان نخورد، مثل روز روشن است که ورزشکار باید پایش را از دست بدهد، فیلسوف عقلش، نقاش چشمش، آهنگساز گوشش و آشپز زبانش را.

درس من؟ من آزادی ام را از دست دادم و اسیر زندانی عجیب شدم

تفسیر و تحلیل بیانیه گام دوم انقلاب

زهرا مطهری نسب | ورودی ۹۷

در بیست و دوم بهمن ماه سال ۱۳۹۷ رهبر معظم انقلاب بیانیه ای را صادر کردند که نمایانگر ادامه ی راه انقلاب و وظیفه جوانان، مردم و مسئولان بود. در این بیانیه نکاتی درمورد شیوه ی برخورد با کشورهای معاند و خدشه آفرین در مسائل مربوط به منطقه ذکر شد و بدین شرح بود که: «انقلاب اسلامی ایران، قدرتمند اما مهربان و باگذشت، و حتی مظلوم بوده است. مرتکب افراط ها و چپ روی هایی که مایه ی ننگ بسیاری از قیام ها و جنبش ها است، نشده است. در هیچ معرکه ای حتی با آمریکا و صدام، گلوله ی اول را شلیک نکرده و در همه ی موارد، پس از حمله ی دشمن از خود دفاع کرده و البته ضربت متقابل را کوبیده فروود آورده است... با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردن کشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است.»

این روزها با گذشتن از خاطرات تلخی مانند شهادت سردار سپهبد حاج قاسم سلیمانی که داغی عظیم بر دل ملت شریف ایران و مسلمانان جهان و چه بسا در بسیاری از کشورهای غیر اسلامی گذاشت، شاهد دست های پشت پرده ی آمریکا در این قضیه بوده ایم. سپاهیان غیور کشور هم در پی پاسخ محکمی علیه این جنایت به اشاره ای از فرمانده ی کل قوا حدود ۱۳ موشک را به یکی از مهم ترین مقرهای آمریکا که در عراق بنا نهاده بود شلیک کردند. نتیجه برای دشمن بسیار تکان دهنده بود و این نشان از قدرت بالای نظامی و اطلاعاتی کشور داشت که حتی سردمداران آمریکا جرأت نکردند هیچ واکنشی از خود نشان دهند و بارها به این امر اذعان کردند.

همچنین طبق سخن دیگری از رهبری در بیانیه گام دوم، که فرمودند: «مشارکت مردمی در مسائل سیاسی مانند انتخابات، مقابله با فتنه های داخلی، حضور در صحنه های ملی و استکبارستیزی می باشد. که طبق این سخن رهبری مشارکت مردم نشان دهنده ی اراده ی ملت و حضور در صحنه است. اکنون انتخابات مجلس شورای اسلامی نزدیک است؛ اما احتمالاً به خاطر کم کاری و احساس مسئولیت نکردن برخی از مسئولین، عده ای نسبت به این امر کمی سستی کرده و ممکن است به نظرشان بیاید که هر کسی که به قدرت می رسد پس از مدتی همچون بقیه کاری از پیش نخواهد برد و به دلیل ناامیدی از بهتر شدن اوضاع کشور عده ای تصمیم گرفتند حتی در انتخابات شرکت نکنند. در نتیجه وظیفه ی ما به عنوان افراد انقلابی آتش به اختیار سنگین تر از گذشته است تا با آگاه کردن مردم جهت روشنگری نسبت به محقق ساختن گام دوم انقلاب کار را به پیش ببریم. وظیفه ی ماست تا با آگاه کردن مردم جهت روشنگری نسبت به محقق ساختن گام دوم انقلاب کار را به پیش ببریم. باید بیشتر همت گمارد و با تحقیقات فرد اصلح را شناسایی کرد. قابل ذکر است در بیانات سال ۷۴ نیز رهبر معظم انقلاب این وظیفه ی مهم را خاطر نشان کرده و فرمودند:

«هرکسی وظیفه ای دارد. مردم وظیفه دارند در انتخابات شرکت کنند و نامزدهای صحیح را پیدا و آن ها را انتخاب نمایند. مردم وظیفه دارند به ملاک های دینی و شرعی و انقلابی نگاه کنند؛ به روابط قوم و خویشی و ایل و طایفه ای و این طور چیزها نگاه نکنند. ببینند واقعاً چه کسی با معیارهای الهی و انقلابی، مناسب تر و به آن نزدیک تر است، او را برگزینند و با شور و شوق به عنوان یک وظیفه در این کار دخالت کنند. کسانی از مردم وظیفه دارند که دیگران را تشویق و تحریض کنند. کسانی که زبان گویایی دارند، قلم توانایی دارند و آبرویی پیش مردم دارند که این آبرو هم جزو ذخایر الهی است و خدای متعال به هرکس داده است، باید آن را در راه او مصرف کند و به کار ببرد مردم را توجیه و تشویق کنند و آدم های خوب را به آنها معرفی نمایند.»

کمی روضه بخوانیم؟

فاطمه نجفی | ورودی ۹۶

اینجا: ورودی دارالفنون (موسس: امیرکبیر)

از سیستم آموزش و پرورش راضی نیستی؟! توی دانشگاه از اساتید مختلف دائم در مورد نظام آموزش و پرورش کشورهای مختلفی مثل ژاپن و فنلاند و... و مقایسه آن ها با آموزش و پرورش خودمان می شنوی؟! شاید وسط حرف های جذاب اساتید در مورد آموزش کشورهای مذکور، ۱۲ سال تحصیلی مثل یک فیلم جلوی چشم هایت می آید که بهترین سال های زندگی ات در مدرسه بودی و هر روز ۷ صبح از خواب شیرین بیدارشدی و در گرما و سرما به مدرسه ای رفتی که به خیلی از علایقت توجه نشد و شاید بارها در مدرسه خلاقیت سرکوب شد!! هر روز مجبور بودی یک کیف کتاب حمل کنی که ذره ای از محتوای روح تشنه ی کودکی تو را سیراب نمی کرد و جز کم رنگ کردن حقیقت نتیجه ای نداشت یا شاید تنها نتیجه ی این ۱۲ سال، افتادگی شانه ها، نشستن پشت میزهای آهنی و سفت، قوز کمر و کج شدن مهرهای بدنت بوه است...

در مدرسه جمع رأ یاد گرفتی اما بین مردم تفریق را دیدی. مدرسه و کلاس و معلم جهانی برایت ساخت دورتر از حقیقت و ساختهی دست بشر... هر روز که می گذشت تو به دنیای ساختگی که مدرسه به تو تحمیل کرد خو گرفتی و فراموش کردی دنیای پاک و کنجکاو قبل از مدرسه را... در آخر، نتیجه ی ۱۲ سال درس خواندن خلاصه شد در یک غول بی شاخ و دم به اسم کنکوووور!!!

حالا بماند که چقدر پول خرج کردی برای کلاس های خصوصی و آزمون های بووووق! که این غول بی شاخ و دم را ضربه فنی کنی و با رتبه ای آبرومندانه و در خور شأن خانوادگی ات وارد دانشگاه شوی و یا شاید شما از آن دست خانواده های مرفه بی درد بودید که همه چیز را با پول می خرید و دانشگاه و مدرک را نیز با پول خریدید و...

شاید خروجی مدرسه چیزی نبود که می خواستیم و خروجی مدرسه، به عنوان یک نهاد مهم در جامعه، شد جوانانی بی انگیزه و نامبتکر... ۱۲ سال درس خواندن در مدرسه به مهارت های زندگی ات چیزی اضافه نکرد! شاید تعداد افرادی که به عنوان دانشمند و موثر در جامعه از مدرسه خارج می شوند آنقدری نباشد که به چشم بیاید، شاید مدرسه با همه ی کمبودها و امکاناتش نتوانسته باشد نیازهای واقعی یک دانش آموز برآورده کند!

اما با همه این ها شما چقدر از دوران مدرسه خود راضی هستید؟ شما با چند درصد روضه هایی که بالا خواندم موافقت؟! اصلاً اگر همه این حرف ها درست بود شما به عنوان یک دانشجومعلم چه قدر با خودتان فکر کرده اید که کاش نظام آموزشی ما هم یک چیزی مثل نظام های آموزشی برتر دنیا مثل ژاپن و فنلاند و امثالهم بود؟!

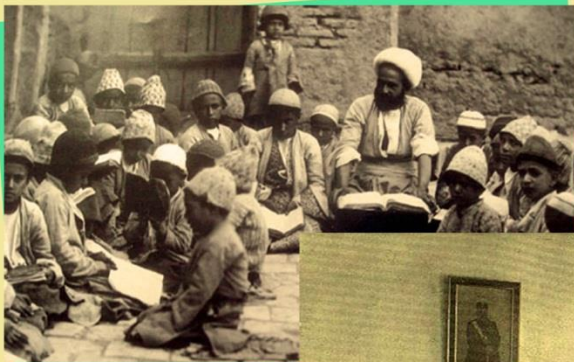
با خودت فکر کنی چرا این نظام ها و سبک های آموزشی و یاددهی یادگیری آن ها را در کشور خودمان پیاده نکنیم!!

بعد با خودت بگویی: «یعنی با دیدن این اوضاع کسی تا به حال به فکرش نرسیده که از این نظام ها الگوبرداری کند؟ نظام هایی که در تأمین و تربیت نیروی انسانی به عنوان عضو مهم در تأثیرگذاری در همه ابعاد جامعه موفق عمل کرده اند!

مطمئناً کسانی قبل از ما بوده اند که از وضع موجود خودشان ناراضی باشند؛ وقتی سیر مدارس را می بینیم و مدرسه الان را با صد سال پیش مقایسه می کنیم متوجه سیر تغییر و تحول می شویم. پس چیزهایی که الان برای ما خاطره ست یک زمانی آرزوی نسل های قبل از ما بوده! پس بهتر هست که در بحث الگو گرفتن ترمز کنیم، یک فلاش بک^۱ به گذشته بزنیم و برگردیم به دوران جد اندر جد پدربزرگ و مادربزرگ ها که آموزش ختم می شد به مکتب خانه!!!

این قسمت ادامه دارد...

۱: مراجعه به حوادث گذشته. (اصطلاحی در حوزه سینما)



شاید شما هم نامش را شنیده باشید...

شاید همه ی شما بارها و بارها چه در دوران دانش آموزی و چه الان که دانشجوی مملکتید نامش را شنیده باشید؛ سند تحول را می گوییم! بله بله؛ همان سند تحولی که نامش نقل سخرانی ها و نامه های رسمی آموزش و پرورش است. اصلا به قول سردبیرمان هدف اصلی ما از چاپ این نشریه هم همین بود؛ اما هرمدل که حساب می کنیم، تحلیل ها و برداشت های سطحی از این سند تحول بنیادین خودمان به جایی نمی رسد. حقیقتا سند تحول نقل کلام ارائه ها و سخرانی ها نیست سند تحول ضمیمه ی نامه های اداری نیست سند تحول جایگاهش در کمد های ادارات نیست سند تحول محتوای آموزنهای ضمن خدمت و... نیست سند تحول خلاصه به شش ساحت و کلمه ی حیات طیبه! نیست اگر نهایت برداشت ما از سند مادر آموزش و پرورش این است، سند تحول به جای درمان گری خودش تبدیل به چالش یا مانع می شود! جان کلام اینکه تیم کوچک ما در پردیس الزهرا (س) سمنان قصد دارد با هر شماره ی چاپی از این نشریه، قدمی در جهت شناساندن این سند دوست داشتنی بردارد. در شماره اول سعی داریم شما را با لغت نامه ی سند تحول بنیادین آشنا کنیم و بدانیم هنگامی که سند از تعلیم و تربیت یا حیات طیبه سخن می گوید دقیقا چه مفهومی را قصد می کند. با ما همراه باشید...

نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی

نهادهای است اجتماعی و فرهنگی و سازمان یافته که به عنوان مهم ترین عامل انتقال، بسط و اعتلای فرهنگ در جامعه اسلامی ایران، مسئولیت آماده سازی دانش آموزان برای تحقق مرتبه ای از حیات طیبه در همه ابعاد را بر عهده دارد که تحصیل آن مرتبه برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد. مستندات لازم در پوشه ی فرآیند آموزش و یادگیری دستیابی به این مرتبه از آمادگی برای تکوین و تعالی پیوسته هویت دانش آموزان (با تاکید بر وجوه مشترک انسانی، اسلامی و ایرانی) ضمن ملاحظه ویژگی های فردی و غیر مشترک و نیز در راستای شکل گیری و اعتلای مداوم جامعه اسلامی مستلزم آن است که تربیت یافتگان این نظام شایستگی های لازم برای درک و اصلاح مداوم موقعیت خود و دیگران را بر اساس نظام معیار اسلامی کسب نمایند.

تعلیم و تربیت

فرایندی تعالی جویانه، تدریجی، یکپارچه و مبتنی بر نظام معیار اسلامی که به منظور هدایت افراد جامعه به سوی آمادگی برای تحقق آگاهانه و اختیاری مراتب حیات طیبه در همه ابعاد، زمینه های مناسب تکوین و تعالی پیوسته هویت ایشان را در راستای شکل گیری و پیشرفت جامعه اسلامی فراهم می آورد.

ساحت های تعلیم و تربیت

ساحت های مندرج در فلسفه تعلیم و تربیت در جمهوری اسلامی ایران (تعلیم و تربیت اعتقادی و عبادی و اخلاقی، تعلیم و تربیت اجتماعی و سیاسی، تعلیم و تربیت زیستی و بدنی، تعلیم و تربیت زیبا شناختی هنری، تعلیم و تربیت اقتصادی و حرفه ای، تعلیم و تربیت علمی و فناورانه) می باشد.

نظام معیار اسلامی

مبانی و ارزش های مبتنی بر دین اسلام ناب محمدی یا سازگار با آن، مشتمل بر سلسله مراتبی از ارزش هاست که ناظر به همه ابعاد زندگی انسان است؛ زیرادین اسلام به همه عرصه های امور اجتماعی و فردی، دنیوی و اخروی، مادی و معنوی، زندگی بشر پرداخته است (نفی سکولاریسم). هر چند نسبت به پاره ای از این عرصه ها، به عرضه کلیات اکتفا و نسبت به بخشی دیگر، جزئیات را نیز ذکر کرده است.

حیات طیبه

وضع مطلوب زندگی بشر در همه ابعاد و مراتب، بر اساس نظام معیار اسلامی (مبانی و ارزش های مقبول دین الهی) است که تحقق آن باعث دستیابی به غایت زندگی یعنی قرب الی الله خواهد شد.

هویت

برآیند مجموعه ای از بینش ها، باورها، گرایش ها، اعمال و صفات آدمی است. ازاین رو، نه تنها امری ثابت و از پیش تعیین شده نیست، بلکه حاصل تلاش و توفیق شخص و تا حدود زیادی متأثر از شرایط اجتماعی است. انسان موجودی است که می تواند با تکیه بر فطرت و استعداد های طبیعی خود و با استفاده از نیروی عقل و اختیار و اراده خویش به معرفت دست یابد.

شاید شما هم نامش را شنیده باشید...

شایستگی های پایه

مجموعه ای ترکیبی از صفات و توانمندی های فردی و جمعی ناظر به همه جنبه های هویت (عقلانی، عاطفی، ارادی و عملی) و نیز تمام مولفه های جامعه براساس نظام معیار اسلامی است که متریان برای دستیابی به مراتب حیات طیبه برای درک موقعیت خود و دیگران و عمل فردی و جمعی برای بهبود مستمر آن، باید این گونه صفات و توانمندی ها را کسب نمایند.

معلم و مربی

«معلم» و «مربی» به فردی اطلاق می شود که رسالت خطیر تربیت دانش آموزان را در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی بر عهده دارد.

جامعه اسلامی

اجتماعی است که بر روی نمودن به خدا درحالت تسلیم و رضا استوار می شود نه بر روابط نژادی، خویشاوندی یا قبیله ای که رویکرد استخدای داشته و متکی بر منفعت های یک طرف یا دوطرف قرارداد می باشند. در جامعه اسلامی که مظهر بعد اجتماعی حیات طیبه می باشد، ارتباط میان اعضای جامعه به ارزش های انسانی و اخلاقی، معرفت، محبت و اطاعت از خدا معطوف است.

سنین لازم التعلیم

سن تعلیم و تربیت رسمی ۵ سالگی است اما سن افراد لازم التعلیم طبق قانون مشخص می گردد.

چشم انداز

معرف وضع دست یافتنی است که با الهام از وضعیت آرمانی انعکاس یافته و در رهنامه تعلیم و تربیتی رسمی عمومی و تحت تاثیر چالش ها ترسیم شده است. چشم انداز نظام آموزشی اعلامیه جهت گیری نظام آموزشی و بیانگر هویت و آرمان آن است که تصویری از مقاصد آینده نظام آموزشی کشور را ترسیم می کند.

نظام دوری

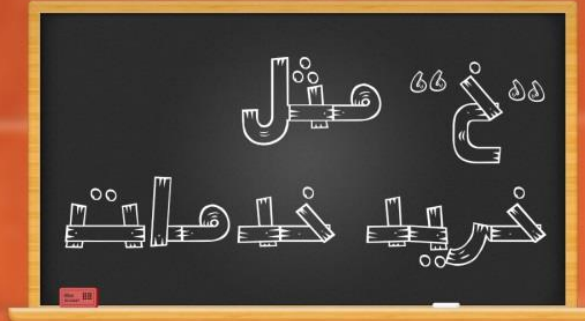
عبارت است از همراهی معلم با دانش آموزان در چند پایه تحصیلی.



مدتی است که در فضای جامعه بحث خرید خدمات آموزشی مطرح شده است. در لایحه برنامه ششم بحث خرید خدمات آموزشی از سوی دولت مطرح شده بود که در قانون مصوب، به خاطر اهمیت آموزش و برای جلوگیری از خرید خدمات های بی رویه، جمله ای در ماده ۲۵ قانون وارد شد که واگذاری مدارس دولتی را استثنا میکرد.

اما در فضایی مخفیانه و بدون توجه به فلسفه ی استثنا کردن مدارس در برنامه ششم و اهمیت سازوکار آن، ذیل طرحی به نام بسته حمایتی از مدارس غیردولتی این طرح در حال جریان است.

این طرح حدود ۴ سال پیش و در دوران وزارت آقای فانی و برای مناطق محروم که امکان مدارس غیر دولتی و خاص در آن ممکن نیست برای جبران کمبود نیروی آموزشی اجرا گردید که به شکل همان مدارس غیردولتی و خاص میباشد با این تفاوت که در مدارس



خصوصی دانش آموزان شهریه های زیادی را پرداخت می نمایند و از محل این شهریه ها امکانات آموزشی برای تحصیل دانش آموزان فراهم میگردد ولی در این طرح مبالغی پول از طرف وزارت آموزش و پرورش به فردی به عنوان کارفرما داده میشود و کارفرما هم مسئولیت تأمین نیرو به تعداد مورد نیاز و بر اساس توافق بر عهده میگیرد. کارفرما افرادی را به عنوان معلم خرید خدمت و با حداقل حقوق در حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار تومان و با بیمه ۱۵ روزه استخدام (واژه "اجیر" بهتر است) میکند. مزیت این طرح برای دولت این است که برای این نیروها حداقل حقوق را می پردازد و از این مبالغ هم قسمتی به نیروی استخدامی داده نمیشود و کارفرما برای خود نگه میدارد و خیالش از استخدام دائمی و بیمه و حق سنوات و... راحت است و هیچ مسئولیتی در قبال آنها ندارد. کارفرما هم از شرایط بیکاری و محرومیت مناطق استفاده میکند و با کمترین حقوق خون این گونه نیروهای آموزشی را می مکد. نکته مهم این است این گونه افراد که به عنوان نیروی آموزشی و با عنوان خرید خدمت جذب میشوند آموزش های مناسب تدریس و نحوه ی کلاس داری و تعامل با فراگیران را ندیده اند و عملاً نمیتوانند آنچه را که شایسته است به دانش آموز ارائه دهند و نتیجه ی آن دانش آموزانی با بنیه علمی ضعیف خواهد بود و در آینده لطمه بزرگی بر فرد آموزش دیده خواهند زد. خرید خدمات آموزشی طرحی است که چه با مجوز و چه بدون مجوز، چه مخفیانه و چه آشکارا و با اطلاع مجلس چند سالی است که با عناوین مختلف در حال انجام است اما هیچ آمار شفاف از سمت وزارت آموزش و پرورش به مجلس شورای اسلامی یا رسانه ها و افکار عمومی ارائه نشده است. هنوز دقیق مشخص نیست چقدر از مدارس مدل خرید خدمت داشته اند، آنها کدام مدارس در کدام شهر و روستا بوده اند؟ به چه افراد و طبق چه فرآیندی واگذار شده است؟ نظارت ها بر این خرید خدمات به چه صورت بوده است؟ حقوق معلم در این طرح چه مقدار است و چگونه تعیین و پرداخت می شود و...

در قانون برنامه ششم، ذیل تبصره ماده ۲۵، آیین نامه اجرایی این خرید خدمت می بایستی در هیأت وزیران به تصویب می رسید، اما تاکنون آیین نامه شفاف و مصوبی در این مورد از سوی دولت ندیده ایم تا به این سوالات پاسخ دهد.

این سوالها همه از بحث های بنیادینی است که باید از سمت متخصصین فضای رسانه ای و نخبگان کشور مطالبه شفافیت صورت پذیرد. هیچ نهادی در جریان عملکرد شفاف این وزارتخانه در حوزه خرید خدمات آموزشی قرار ندارد و بسیاری از نقدهای محتوایی که به مقوله خرید خدمت وارد است هم به دلیل همین عدم شفافیت نمی تواند به جایی برسد. چرا که هر نقدی، با این پاسخ و به رو خواهد شد که شما از نحوه اجرای طرح بی خبر هستید و این طرح، خصوصی سازی و واگذاری مدارس نیست و متفاوت است! تنها راه این است که بگویند این طرح دقیقاً چیست و با چه ساز و کار اجرایی در حال انجام است. بحث دیگر، چرایی رفتن به سمت خرید خدمات است. مخالفین و منتقدین بر این عقیده هستند که این کار گامهایی است به سمت خصوصی سازی و از طرف دیگر دولت این کار را تحت عنوان بهره وری بودجه انجام میدهد و بر تفاوت طرح با خصوصی سازی و واگذاری تاکید دارد. رئیس جمهور در سخنانی در مجلس شورای اسلامی گفت: ما برای هر دانش آموزی به طور متوسط چهار میلیون تومان از خزانه مردم و بیت المال هزینه می کنیم. البته به طور متوسط، در حالی که اگر دولت بخواهد این خدمت را از مردم بخرد و مردم خودشان این کار را انجام دهند، حداکثر یک میلیون تومان میشود. البته در مقابل این سخنان باید گفت که آیا با کم شدن بودجه کیفیت تغییر نخواهد کرد؟ صحبت های علی الهیار ترکمن معاون توسعه، مدیریت و پشتیبانی آموزش و پرورش هم از همین جنس است. او نیز عنوان کرد: وارد مناطقی شده ایم که معلم بومی ندارد، معلم باید از منطقه ای دیگر برای آموزش به آن منطقه برود که هزینه رفت و آمد و سختی شرایط و... هزینه ها را با بالا می برد. در حالی که اگر از بخش خصوصی کمک بگیریم، این هزینه ها کاهش پیدا میکند. باید شفاف شود که چرا آموزش و پرورش به سمت گزینه سیاستی خرید خدمات سوق داده میشود؟ تا کنون تلویحاً متوجه شده ایم که دولت ضعف مالی دارد و توانایی تأمین حقوق معلم ها را ندارد و در حالت خوشبینانه بالا بردن بهره وری بودجه هدف آنها عنوان شده و دلیل مالی و اقتصادی برای این طرح وجود دارد. اما سوال این است که آیا تنها دلیل رفتن به سمت خرید خدمات آموزشی مباحث اقتصادی است؟ یا عمل کردن به بسته ای است که در زمان آقای فانی به نام بسته حمایتی از مدارس غیردولتی و خرید خدمات آموزشی مطرح شد؟ طرحی که از عنوانش پیداست دولت برای بخش خصوصی دنبال حمایت می گردد. آیا در این میان دانش آموزان و مردم مستحق دغدغه مندی بیشتر و حمایت نبودند؟ برای نقد باید مشخص شود مبادی تصمیم ما برای رفتن به سمت خرید خدمات چیست؟ اگر همه دغدغه از جنس بهره وری بودجه است و آموزش در مناطق کم برخوردار مانند روستاها و مناطق حاشیه ای شهرها ضرر ده شده، دغدغه بهره وری بهتر حقیقتاً به جاست. اما آیا راه حل های دیگری برای خدمات رسانی به این مناطق با بهره وری هزینه ها وجود ندارد و تنها گزینه روی میز خصوصی سازی است؟ آیا تنها راه بهره وری بودجه آموزش در مناطق محروم واگذار کردن محرومین و صاحبان انقلاب به دست سرمایه داران آموزشی است؟ سیاست های دیگری نیز در این حوزه میشود اتخاذ کرد. میتوان از تجارب موجود در چهل سال پس از انقلاب اسلامی یا حتی تجارب کشورهای دیگر مانند آمریکا و... برای آموزش روستایی و مناطق محروم در این راه استفاده کرد. عملاً به جای اینکه دغدغه دانش آموز و منطقه محروم داشته باشیم، دغدغه سرمایه داران آموزش را داریم. سوال این است که چرا تنها راه دولت خصوصی سازی و خرید خدمات است؟ در حالیکه انقلاب اسلامی مشارکت حداکثری برای مردم تعیین کرد. در این طرح معلم ها با کمترین حقوق دریافتی در مدارس حضور پیدا میکنند. این معلمها تخصص و تجربه خاصی ندارند که البته اگر هم داشته باشند ظلمی مضاعف و استثمار برای آنهاست و تنها بخشی که سود میکند بخش خصوصی است.

شنیده های ما از وضع موجود مدارس و نحوه خرید خدمات آموزشی خلاف گفته های آقای ترکمن است. این آمار اگر شفاف عنوان شده و مبادی تصمیم درست مطرح شود، فرصتی است برای اینکه برنامه ای جدی و انقلابی برای آموزش داشته باشیم. تهدیدی بزرگ که می تواند تبدیل به فرصتی بزرگ برای انقلاب و آموزش روستایی، اقتصاد مقاومتی و... شود.

در سیاست های جهانی با مدهای خصوصی سازی دنبال کم رنگ کردن بُعد حاکمیتی آموزش و پرورش کشورها هستند که خطر بزرگی است. در این توصیه ها، حتی برای کشورهایی که مقاومت ایدئولوژیک در برابر خصوصی سازی دارند نسخه دارند و خرید خدمات از بخش خصوصی، یکی از پله هایی است که قرار است کشورها را گام به گام و آرام به سمت خصوصی سازی پیش ببرد.

مهمان ناخوانده ی آموزش و پرورش

فرزانه شعبانی | ورودی ۹۶



از قدیم‌الایام هر چه به دوران دانش‌آموزی‌ام نگاه می‌کنم، هر روز آرزو داشتم یک برفی بیارد، گازی قطع شود، جنگی بشود، یکی از اقوام خانم معلم عروسی کند، بچه به دنیا بیاورد، حتی رخت بپندد از دنیا برود فقط یک روز مدرسه نرویم. یک ساعت دیرتر، یک تعطیلی بیشتر...

به خاطر همین دفترچه خاطراتم را که ورق می‌زنم از آرزوی آن روزهایم هر صبح شنبه از اول آذر تا بیست و هشتم اسفند یک برف سنگین بود که مسیر خانه‌مان به مدرسه مسدود شود.

با احتساب «روز ملی شدن صنعت نفت» پانزده روزی هم عید تعطیل بودیم. خدا خدا می‌کردیم زود اردیبهشت شود که هفته معلم هم کلاس‌ها روی هوا باشد. بعدش به دلیل گرمای هوا و نبود امکانات کافی خرداد هم بالا پایین داشت و می‌رفت تا تابستان بشود...

زمان تحویل کارنامه هم با بچه‌های همسایه جمع می‌شدیم یک نفر را با مادرش به نمایندگی می‌فرستادیم تا برای بقیه هم بگیرد. گذرمان هم می‌خورد سمت مدرسه از این‌ور خیابان رد میشدیم، کتاب و کلاس و لباس فرم را یک‌باره در انبار مخفی می‌کردیم که مبادا تابستان‌مان خراب شود که یک روزی مدرسه‌ای هم بوده است...

حتی دعا می‌کردیم جنگ بشود، زلزله بیاید، سیل، آتش‌سوزی، هوررررر اتفاق و بلایی به جانمان بیافتد فقط تعطیل باشیم!

خدا کند خانم مدیر و معلم‌ها مرا ببخشند که نصف بیشتر دردهای دوران دانش‌آموزی ساختگی بود و فیلم...

حالا اما یک‌باره از یک ماه قبل از عید همه تعطیل شدند!

مدرسه و دانشگاه همه دعاها به یک‌باره مستجاب شد!

اولش بهانه‌های سیاسی بود و تعطیلی مدارس به دلیل شعبه اخذ رای بودن و نشمردن آرا! نمی‌دانیم خدا بزرگ است...

اما روزهای بعد کمی اوضاع فرق کرد. هی مدرسه‌های کارورزی‌مان تعطیل شد. هی رفتیم سر کلاس و دیدیم عده‌ای ماسک زده‌اند. دیدیم دسته دسته مراجعات به دفتر آموزش، معاونت و...

مثلاً دانشجوی شده بودیم و قرار بود برویم دم ستادهایی که رای آورده‌اند و در جشن‌شان شریک؛ اما حیف که کار به آن جاها نکشید...

یعنی از روزهای قبل‌تر هشدارهایی داده شده بود، هراس به جان آدم‌ها افتاده بود تا جایی که خیلی‌ها امسال بدون اثر انگشت رای دادند.

گفتم بازی رسانه‌ایست، مثل کیک‌های قرص‌دار، این هم برای انتخابات است...

نیست که آن‌وری‌ها خودشان را کشته‌اند که بگویند پای صندوق‌های رای خبری نیست، این هم شگرد دیگرشان است...

اما این بار بازی خطرناک‌تر بود، حمله شدیدتر و تعداد مجروحین چند برابر. کشته هم دادیم، یکی دوتا نه! تا این ساعت که برایتان می‌نویسم صد نفری به رحمت خدا رفته‌اند. خدایشان بیامرزد...

دشمن جووری زده که مراسم ترحیم هم نمی‌توان برایشان گرفت. غریبانه آمبولانس مستقیم از سردخانه به مزار می‌بردشان و بعد هم الفاتحه...

کرونایی که وضعیت مملکت را تقریباً نیمه تعطیل کرده است؛ (از آن جهت که سیستم آموزشی دچار خلل شده و آموزش بخوابد مملکت هم خوابیده نه امروز که فردا). البته دوستان خوبمان در شبکه آموزش سیما و پیام‌رسان‌های داخلی کارهایی انجام داده‌اند اما این شاید بیست درصد تأثیر مدارس را هم نداشته باشد.

حالا قرار است نزدیک دو ماه به سیستم آموزشی‌مان اختلالی وارد شود. شاید دکتربین و متخصصین بتوانند اختلال‌شناسی کنند و راه درمان نشان دهند. نمی‌دانم اگر شماره دکتر زائر را دارید کمک کنید! تا این جا که رسیده‌ایم ترم شش، یادمان نداده‌اند اگر دشمنی مثل کرونا حمله کرد چه نوع سیستم دفاعی بچینیم که حالا شاهد معلم درمانده، استاد درمانده، والدین درمانده، حتی دانشجویان و دانش‌آموزان درمانده در اقصی نقاط کشور، نباشیم...

و رئیس آموزش پرورش هم بنده خدا از کار و زندگی نزند و برای شما استوری بگذارد تعطیلی مدارس را سه روز سه روز تمدید کند، وزیری که همت کرده و این روزها دست به فروش معلم می‌زند حواسش باشد این موج کرونا یک مثال خیلی کوچک و ساده بود که سیستم آموزش و پرورش‌اش دچار اختلال شد. بنشیند برنامه بچیند، هوای معلم‌هایش را داشته باشد تا به وزارتخانه بفهماند نیروی انسانی خیلی قوی‌تر از شرکت نفتی‌ها عمل می‌کند. که سرمایه‌اش آدم‌هایش است نه منابع نفتش. آدم که نباشد منابع بدون استفاده می‌ماند، منابع هدر می‌رود، منابع ارزان فروخته می‌شود. آدم نباشد هیچ چیز نیست...

کرونا آدم‌هایمان را تهدید می‌کند...

آدم بسازیم!!!

نیازمندی‌ها دعای هفتم صحیفه ی سجادیه (به توصیه مقام معظم رهبری)

دعای او هنگامی که برایش مهمی دست می‌داد یا رنجی فرود می‌آمد

(۱) ای کسی که گره هر سختی به دست تو گشوده شود و ای که تندی شدائد به عنایت می‌شکند، ای که راه بیرون شدن از تنگی و رفتن به سوی آسایش از تو خواسته شود، (۲) دشواری‌ها به لطف تو آسان گردد و وسایل زندگی و اسباب حیات به رحمت تو فراهم آید و قضا به قدرتت جریان گیرد و همه چیز به اراده تو روان شود، (۳) تنها به خواست تو بی‌آنکه فرمان دهی، همه چیز فرمان برد، و هر چیز محض ارادات بی‌آنکه نهی کنی از کار بایستد، (۴) در تمام دشواری‌ها تو را می‌خوانند و در بلیات و گرفتاری‌ها به تو پناه جویند، غیر از بلایی که تو دفع کنی بلایی برطرف نگردد و گرهی نگشاید مگر تواس بگشایی، (۵) الهی بلایی بر من فرود آمده که سختی و ثقل آن مرا در هم شکسته و گرفتاری‌هایی بر من حمله‌ور شده که تحملش برای من دشوار است (۶) و آن را تو از باب قدرتت بر من وارد کرده‌ای و به اقتدار خود متوجه من نموده‌ای، (۷) اله من، چیزی را که تو آورده‌ای کسی نبرد و آنچه تو فرستاده‌ای دیگری باز نگرداند و بسته تو را کسی نگشاید و چیزی را که تو بگشایی دیگری نبیند و آنچه را تو دشوار نموده‌ای کسی آسان نکند و آن را که تو ذلیل کرده‌ای یآوری نباشد، (۸) پس بر محمد و آلش درود فرست و به رحمت‌الها در آسایش را به رویم باز کن و به قدرتت صولت سلطان غم را در میدان حیات من بشکن و مرا در موردی که از آن شکوه دارم به عنایت و احسانت کامیاب کن و به درخواست من شیرینی اجابت بچشان و از سوی خودت رحمت و گشایشی دلخواه نصیبم فرما و برایم نجات و خلاصی سریع از گرفتاری‌ها مقرر کن (۹) و مرا به خاطر چیرگی غم از رعایت واجبات و به کار بستن مستحبات خود باز مدار؛ (۱۰) چرا که من به سبب آنچه به سرم آمده بی‌تاب و توان شده، و قلبم از تحمل آنچه در زندگیم رخ نموده، لبریز از اندوه گشته و تو به رفع گرفتاری‌هایم و دفع آنچه در آن در افتاده‌ام توانایی پس قدرتت را درباره من به کار بر، گرچه از جانب تو مستحق آن نیستم، ای صاحب عرش عظیم.

وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا عَرَّضَتْ لَهُ مُهِمَّةٌ أَوْ نَزَلَتْ بِهِ، مُلِمَّةٌ وَعِنْدَ الْكَرْبِ

(۱) يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عَقْدُ الْمَكَارِهِ، وَ يَا مَنْ يَقْتَضِي بِهِ خَدَّ الشَّدَائِدِ، وَ يَا مَنْ يَلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجَ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ. (۲) ذَلَّتْ لِقُدْرَتِكَ الصَّعَابُ، وَ تَسَبَّيْتُ بِلُطْفِكَ الْأَسْبَابُ، وَ جَرَى بِقُدْرَتِكَ الْقَضَاءُ، وَ مَضَيْتُ عَلَى إِزَادَتِكَ الْأَشْيَاءُ. (۳) فَهِيَ بِمَشِيَّتِكَ دُونَ قَوْلِكَ مُؤْتَمِرَةٌ، وَ بِإِزَادَتِكَ دُونَ نَهْيِكَ مُنْزَجِرَةٌ. (۴) أَنْتَ الْمُدْعُوُّ لِلْمُهِمَّاتِ، وَ أَنْتَ الْمَفْرَعُ فِي الْمُلَمَّاتِ، لَا يَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلَّا مَا دَفَعْتَ، وَ لَا يَنْكُشِفُ مِنْهَا إِلَّا مَا كَشَفْتَ. (۵) وَ قَدْ نَزَلَ بِي يَا رَبِّ مَا قَدْ تَكَادَنِي ثِقَلُهُ، وَ أَلَمَ بِي مَا قَدْ بَهَظَنِي حَمْلُهُ. (۶) وَ بِقُدْرَتِكَ أَوْرَدْتَهُ عَلَيَّ وَ بِسُلْطَانِكَ وَجَّهْتَهُ إِلَيَّ. (۷) فَلَا مُصْدِرَ لِمَا أَوْرَدْتَ، وَ لَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتَ، وَ لَا فَاتِحَ لِمَا أَغْلَقْتَ، وَ لَا مُغْلِقَ لِمَا فَتَحْتَ، وَ لَا مُبَسِّرَ لِمَا عَسَرْتَ، وَ لَا نَاصِرَ لِمَنْ خَذَلْتَ. (۸) فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ افْتَحْ لِي يَا رَبِّ بَابَ الْفَرَجِ بِطَوْلِكَ، وَ اكْسِرْ عَنِّي سُلْطَانَ الْهَمِّ بِحَوْلِكَ، وَ أَنْلِنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا شَكُوتُ، وَ أَذْقْنِي حَلَاوَةَ الصُّنْعِ فِيمَا سَأَلْتُ، وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ فَرَجًا هَنِيئًا، وَ اجْعَلْ لِي مِنْ عِنْدِكَ مَخْرَجًا وَجِيبًا. (۹) وَ لَا تَشْغَلْنِي بِالْأَهْتِمَامِ عَنْ تَعَاهُدِ فُرُوضِكَ، وَ اسْتِعْمَالِ سُنَّتِكَ. (۱۰) فَقَدْ ضَيَّعْتُ لِمَا نَزَلَ بِي يَا رَبِّ دُرْعًا، وَ امْتَلَأْتُ بِحِمْلِ مَا حَدَّثَ عَلَيَّ هَمًّا، وَ أَنْتَ الْقَادِرُ عَلَى كَشْفِ مَا مُنِيتُ بِهِ، وَ دَفْعِ مَا وَقَعْتُ فِيهِ، فَافْعَلْ بِي ذَلِكَ وَ إِنْ لَمْ أَسْتَوْجِبْهُ مِنْكَ، يَا ذَا الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.





زهرا فیصلی | ورودی ۹۶



زهرا فیصلی | ورودی ۹۶



فاطمه شکبیا زمانی | ورودی ۹۸



مهسا عزیزاده | ورودی ۹۵

● REC

از عکس ها چه خبر؟

منتخب عکس های دانشجویی



چالشانه

۱. هر برکتی که پذیرفته نشود، نکبت می‌شود.
(کیمیاگر)
شما می‌توانید نظر خود را پیرامون این جمله ارسال کنید.

۲. برای ایجاد حال خوب‌تان در سال جدید، چه برنامه‌ای دارید؟ محتوای برنامه‌ی خود را در قالب عکس و متن (داستان، طنز، تحلیل و...) برای ما ارسال کنید.

مهلت ارسال آثار: ۱۵ فروردین ۱۳۹۹
محتوای ارسالی برتر در شماره بعدی به چاپ می‌رسد.



@s_f_k_777